

بررسی حق فسخ ناشی از پیش بینی نقض قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران

منصور امینی* همایون مافی** حسین اعظمی چهاربرج***

چکیده

گسترش روابط بین کشورها باعث افزایش معاملات بین‌المللی شده و از آنجایی که انجام معامله و به طور کلی فعالیت اقتصادی نیاز به قواعد حقوقی ویژه دارد، طبیعتاً قواعد موجود از حیث کمی و محتوایی دست خوش دگرگونی‌هایی شده‌اند و در برخی موارد بنا به اقتضای معاملات بین‌المللی قواعد موجود در نظام‌های حقوقی بزرگ جهان عیناً وارد عرصه بین‌المللی شده و گاهی نیز قواعد مزبور برای تطبیق با نیازهای تجارت بین‌المللی با اعمال تغییراتی در اسناد مربوطه مورد توافق کشورها قرار گرفته است. از جمله این قواعد، قاعده «وجود خیار فسخ به دلیل پیش بینی نقض قرارداد» است که در ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مورد اشاره قرار گرفته است. هدف این مقاله بررسی رابطه این قاعده با قواعد حاکم بر نظام حقوقی ایران است. بدین منظور ضمن بررسی قواعد حاکم بر نظام حقوقی ایران در صدد تبیین این موضوع هستیم که؛ هر چند قاعده «جعل خیار فسخ

* استادیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

aminimansour@yahoo.fr

** استادیار حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

hmynmافی@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

azami_khodagoli@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۰ www.SID.ir

به دلیل پیش بینی نقض قرارداد» در حقوق ایران و منابع فقهی سابقه تقنینی و تشریحی ندارد ولی در عین حال پذیرش آن با هیچ یک از قواعد حاکم بر نظام حقوقی ایران مغایر نبوده و می‌تواند در کنار سایر قواعد بکار رود.

واژه‌های کلیدی: نقض قابل پیش بینی، ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، نقض احتمالی، نقض اساسی، نقض قرارداد.

۱. مقدمه

به منظور بررسی و تطبیق قواعد بین‌المللی با قواعد حقوق داخلی، معمولاً، به دو شیوه عمل می‌شود؛ در روش اول: با مذاقه و کنکاش در قواعد حقوق داخلی تلاش می‌شود همان قاعده بین‌المللی یا قواعد مشابه شناسایی گردد و در واقع سعی می‌شود قاعده مزبور به عنوان یک قاعده بومی و ملی معرفی گردد. در صورتی که مفاد قاعده مورد تحقیق در حقوق داخلی یافت نشد، روش دوم بررسی شرایط و آثار قاعده است به نحوی که تلاش می‌گردد به این سوال پاسخ داده شود که آیا قاعده بین‌المللی مورد بحث می‌تواند با قواعد داخلی جمع شده و در نظام حقوق ملی به عنوان قاعده نو ظهور مورد پذیرش واقع گردد؟

از سوی دیگر پذیرش قاعده بین‌المللی در حقوق داخلی حداقل دو اثر حقوقی خواهد داشت؛ اول آنکه؛ وجود آن، مانع الحاق دولت به سند بین‌المللی نمی‌شود. دوم اینکه؛ بر فرض الحاق، اجرای آن در حقوق داخلی، چهره استثنایی به خود نگرفته و کاربرد آن به قدر متیقن محدود نمی‌گردد.

از جمله این قواعد؛ «وجود خیار فسخ به دلیل پیش بینی نقض قرارداد» است که در ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به آن اشاره شده است. به موجب این ماده؛ چنانچه قبل از رسیدن موعد اجرای تعهد به نحو معقولی آشکار شود تعهد اجرا نخواهد شد مانند آنکه متعهد اعلام کند از ایفای تعهداتش خودداری خواهد نمود، طرف مقابل می‌تواند با ارسال اخطاری تصمیم خود را بر فسخ قرارداد اعلام نماید و چنانچه متعهد حاضر به ارائه تضمین مناسب برای اجرای قرارداد نگردد متعهدله حق فسخ قرارداد را خواهد داشت.

در این نوشتار با مد نظر قراردادن دو روش فوق و بررسی قواعد حاکم بر نظام

حقوقی ایران در صدد تبیین این موضوع هستیم که آیا وجود ماده ۷۲ کنوانسیون مورد اشاره می‌تواند به عنوان مانعی برای الحاق ایران به این معاهده گردد؟ و در صورت الحاق آیا قاعده فوق چهره استثنایی خواهد داشت یا به عنوان اصل حقوقی مورد استفاده قرار خواهد گرفت؟ در پاسخ به پرسش‌های فوق ضمن بررسی اجمالی شرایط و ویژگی‌های قاعده در کنوانسیون، ارتباط برخی قواعد حاکم بر نظام حقوقی ایران با آن را بررسی خواهیم کرد و نهایتاً ضمن نتیجه‌گیری سعی می‌گردد به سوال فوق پاسخ داده شود.

۲. بررسی شرایط ایجاد حق فسخ به دلیل پیش بینی نقض در کنوانسیون بیع

بین‌المللی کالا

با توجه به ماده ۷۲^۱ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، شرایط فسخ قرارداد به دلیل پیش بینی نقض را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

(الف) فرا نرسیدن موعد متعهد؛

(ب) آشکار بودن نقض در آینده؛

(ج) اساسی بودن نقض؛

(د) ارسال اخطار معقول؛

(ه) عدم ارائه تضمین مناسب از سوی متعهد؛

۲-۱. فرا نرسیدن موعد تعهد

منظور از فرا نرسیدن موعد تعهد، فاصله زمانی بین زمان انعقاد عقد و موعد اجرای تعهد ناشی از آن است. چرا که اگر موعد تعهد فرا رسیده باشد و متعهد از انجام تعهدات خودداری کند متعهدله امکان توسل به راه حل‌های جبران خسارت عدم اجرای تعهد مقرر در کنوانسیون را خواهد داشت که گزینش هر کدام بستگی به شرایط موجود در قرارداد دارد.

از طرفی در صورتی که وقوع نقض در زمان عقد یا پیش از آن آشکار باشد مثلاً معلوم باشد که انجام تعهد ۱۰ روز طول خواهد کشید ولی در ضمن عقد مدت آن را ۴ روز قرار داده باشند می‌توان گفت متضرر از نقض با علم به آن، در واقع حق خود را به طور ضمنی نسبت به فسخ قرارداد اسقاط نموده است.^۲

۲-۲. آشکار بودن نقض در آینده

شاید مهمترین بحث در ماده ۷۲ کنوانسیون مربوط به «آشکار بودن نقض» باشد. سوالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که معیار آشکار بودن چیست؟ برخی معتقدند: «معیار قاطع در ماده ۷۲ این است که آیا شخص متعارف متقاعد خواهد شد که مطمئناً نقض قرارداد رخ خواهد داد یا نه؟» (شلختریم^۳، ۱۹۸۶: ۹۶). به عبارت دیگر در این خصوص ملاک مورد قبول «معیار نوعی» خواهد بود، چرا که بر اساس بند ۲ ماده ۷، معیار تفسیر کنوانسیون، اصول کلی حقوقی مندرج در آن است و موادی نظیر بند ۳ ماده ۸، بند ۲ ماده ۹، بند ۱ ماده ۳۹، بند ۱ ماده ۴۳ و ... نیز معیار نوعی را مورد توجه قرار داده‌اند.^۴

۲-۳. اساسی بودن نقض

ماده ۷۲ کنوانسیون شرط لازم برای فسخ قرارداد را اساسی بودن نقض می‌داند و ماده ۲۵ در تعریف نقض اساسی مقرر می‌دارد: «نقض قرارداد توسط یکی از طرفین هنگامی نقض اساسی محسوب می‌شود که منجر به ورود چنان خسارتی به طرف دیگر گردد که او را از آنچه استحقاق انتظار آن را به موجب قرارداد داشته است، اساساً محروم کند، مگر این که طرفی که مبادرت به نقض قرارداد نموده است چنین نتیجه‌ای را پیش بینی نمی‌کرده و یک فرد متعارف همانند او نیز در اوضاع و احوالی مشابه، نمی‌توانسته است آن امر را پیش بینی کند».

از جمله اقداماتی که می‌تواند نقض اساسی قرارداد تلقی شده و بر مبنای آن قرارداد را پیش از زمان اجرا فسخ کرد، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: فروش کالایی که تعهد به تحویل آن به خریدار شده است؛^۵ یا فروش ماشین آلات تولیدی که فروشنده تعهد کرده بود تا کالا را بوسیله آن برای خریدار تولید نماید (هانولد^۶، ۱۹۹۹: ۴۳۸). همین طور وقتی که قرار است متعهد کالایی را تولید کرده و در زمان مشخصی تحویل دهد ولی هیچ اقدامی را برای تولید انجام نداده است (تریئل^۷، ۱۹۹۵: ۷۷۳) و رشکستگی متعهد را نیز می‌توان از موارد پیش بینی نقض اساسی دانست (لو^۸، ۲۰۰۵: ۳۲).

البته اساسی بودن تأخیر، حسب مورد متفاوت است. به عنوان مثال برای اینکه تأخیر، نقض موجد حق فسخ تلقی گردد باید در نظر عرف اساسی باشد لذا صرف

اعلام متصدی حمل و نقل در تأخیر یک روزه‌ی بارگیری (که تأخیری معمول است) سبب توجیه فسخ نخواهد شد (تریتل^۹، ۱۹۹۵: ۷۷۳).

باتوجه به ماده ۲۵ کنوانسیون، وجود دو شرط برای تحقق نقض اساسی ضروری است:

الف) محرومیت عمده‌ی طرف قرارداد از انتظارات قراردادی؛

ب) قابل پیش‌بینی بودن ورود ضرر برای ناقض.

البته همان‌طور که از ماده ۲۵ نیز استنباط می‌شود، در صورت اثبات شرط اول توسط مدعی نقض اساسی، شرط دوم مفروض است و ناقض باید عدم قابلیت پیش‌بینی را ثابت کند.

مسأله‌ای که باید به آن توجه کرد این است که ماده ۲۵، نقض اساسی را مستقل از مفاهیم حقوق داخلی و بدون توجه به قواعد حقوق ملی تعریف می‌کند و به همین دلیل در احراز اساسی بودن نقض، به موجب بند ۱ ماده ۷ باید به ویژگی بین‌المللی آن توجه کرد.

۴-۲. ارسال اخطار معقول

فسخ قرارداد و نتیجتاً عدم اجرای آن بدون اعلان قبلی سبب خواهد شد که طرف دیگر کماکان انتظار اجرای قرارداد را داشته باشد. لذا مطابق بند ۲ ماده ۷۲ کنوانسیون اگر زمان کافی وجود داشته باشد، اخطار قبلی مبنی بر فسخ قرارداد ضروری است. البته وسایل نوین ارتباطی ارسال چنین اخطاری را بدون اخلال در آزادی عمل طرف زیان دیده امکان‌پذیر می‌سازند. قطعاً اگر زمان کافی وجود داشته باشد، ارسال این اخطار از لوازم حسن نیت خواهد بود (هانولد، ۱۹۹۹: ۴۴).

لازم به ذکر است که منظور از ارسال اخطار صرف ارسال نیست بلکه قاعده‌ی کلی در کنوانسیون « واصل شدن کلیه اطلاعات اراده » است.^{۱۰}

همان‌طور که ماده ۷۲ نیز اشاره می‌کند این اخطار می‌بایست معقول باشد به نحوی که متعهد فرصت کافی برای ارائه تضمین مناسب داشته باشد. در این مورد نیز با توجه به مفهوم مواد مختلف کنوانسیون^{۱۱} باید گفت ملاک و معیار، ضابطه نوعی، البته با لحاظ شرایط خاص حاکم بر اجرای قرارداد و توانایی‌های شخصی متعهد، خواهد بود.

۲-۵. عدم ارائه تضمین مناسب از سوی متعهد

معنی تضمین مناسب آن است که نسبت به اجرای قرارداد و یا جبران تمامی زیان‌های ناشی از عدم اجرا اطمینان حاصل شود (لو، ۲۰۰۵: ۲۸). البته لازم نیست تضمینات، اجرای کامل قرارداد را تضمین نماید، به عبارتی ممکن است اجرای با تاخیر، تضمین شود (هانولد، ۱۹۹۹: ۳۹۲) در این صورت، چنانچه اجرای با تاخیر نقض اساسی نباشد قطعاً امکان فسخ قرارداد وجود نخواهد داشت. اما «این تضمین باید به صورتی باشد، که موجب اطمینان و رضایت طرف قرارداد شود. در واقع، باید مدارک مستند ارائه شده و یا اقدامات عملی برای این کار صورت گیرد؛ مانند تضمین پرداخت قیمت کالا توسط بانک و یا اثبات این که توقف تولید به علت نبود مواد اولیه بوده و با تامین مواد اولیه از منبع دیگر تولید ادامه خواهد یافت» (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۳۷)؛ یا در موادی که علت ظن به عدم اجرا، ناشی از اعتصاب کارگران باشد ضمانت اجرا باید حاکی از این باشد که اعتصاب مرتفع شده یا منبع جایگزینی برای آن وجود دارد (جمعی از نویسندگان، بی تا: ۶۴). در مواردی که علت، ممنوعیت در صادرات است، گرفتن اجازه ی صدور می‌تواند تضمین مناسبی باشد (فریتز^{۱۲}، ۲۱۰: ۲۴۷).

۳. بررسی وجود یا قابلیت پذیرش حق فسخ به دلیل پیش بینی نقض قرارداد

حقوق ایران

زمانی که حق فسخ ناشی از پیش بینی نقض قرارداد در حقوق ایران بررسی می‌شود، دو سوال مطرح می‌گردد که ناچار باید به آنها پاسخ دهیم: نخست آن که؛ قوانین موجود یا متون فقهی برای پیش بینی نقض قرارداد، حق فسخی را به عنوان یک قاعده در نظر گرفته‌اند؟ دوم؛ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا جعل حق فسخ برای چنین موردی در نظام حقوقی ایران امکان پذیر است؟ به عبارتی؛ آیا پذیرش چنین حق فسخی در نظام حقوقی ایران با مانع یا موانع حقوقی روبروست؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا با استقراء در قوانین و مقررات و کنکاش در نظریات فقهی سعی در شناسایی این قاعده در حقوق ایران داریم و سپس ضمن تبیین اشکالات مطروحه در این زمینه، امکان یا عدم امکان پذیرش آن در نظام حقوقی ایران

بحث می‌گردد.

۳-۱. بررسی وجود یا عدم وجود حق فسخ در حقوق ایران

با بررسی متون قانونی ایران ملاحظه می‌شود سه نوع مقرر قانونی در خصوص نقض قرارداد وجود دارد:

نخست: قواعد حاکم بر نقض قرارداد بطور کلی در مواد ۲۱۹ الی ۲۳۰ و ۲۳۵ الی ۲۴۳ قانون مدنی ذکر شده که به موجب این مواد تمامی ضمانت اجراها به مرحله بعد از تحقق نقض واقعی پرداخته و ذکری از ضمانت اجرای پیش بینی نقض و شرایط آن به میان نیامده است. با بررسی مقررات این فصل از قانون مدنی ملاحظه می‌گردد در صورت نقض، بدواً ممتنع الزام و اجبار به ایفای تعهد می‌شود و در صورت عدم اجرا از سوی متعهد و عدم امکان اجرای قرارداد به وسیله شخص ثالث و یا متعهدله، نوبت به فسخ قرارداد می‌رسد.

دوم: علاوه بر قواعد عمومی مذکور، در باب عقود معین و به طور موردی نیز ضمانت‌های اجرایی برای نقض تعهد ذکر شده که در برخی موارد از قاعده عمومی پیش گفته عدول شده است. مثلاً به موجب ماده ۳۷۹ قانون مدنی «اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل به شرط نکند، بایع حق فسخ خواهد داشت؛ و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند، مشتری حق فسخ دارد». ملاحظه می‌گردد در این ماده از الزام متعهد صرف نظر شده و به محض نقض عهد، برای متعهدله حق فسخ قائل شده است، ولی همین مقرر قانونی نیز به مرحله بعد از نقض واقعی توجه دارد در نتیجه نمی‌تواند در خصوص پیش بینی نقض مورد استناد قرار گیرد.^{۱۳}

نوع سوم از مقررات نیز به بحث نقض تعهد پرداخته اند که بر اساس آنها علاوه بر این که در صورت نقض عهد نیازی به الزام متعهد نیست بلکه در برخی موارد فرا رسیدن موعد نیز ضروری دانسته نشده و به عبارتی به دلیل پیش بینی نقض، برای متعهدله حق فسخ در نظر گرفته شده است. در این رابطه می‌توان به ماده ۳۸۰ قانون مدنی راجع به خیار تغلیس اشاره کرد. در برخی مواد نیز با این که امکان مطالبه تضمین قبل از فرارسیدن موعد اجرای تعهد مورد شناسایی قرار گرفته ولی ضمانت‌های اجرایی برای عدم ارائه تضمین ذکر نشده است.^{۱۴}

در فقه امامیه نیز بنا به نظر مشهور در صورت تعذر شرط و عدم امکان الزام متعهد، متعهدله حق فسخ دارد و قبل از آن نمی‌تواند عقد را فسخ کند (نائینی، ۱۴۱۸ق: ۲۵۷). البته برخی فقها، صرف نقض عهد را موجب ایجاد حق فسخ برای متعهدله می‌دانند و ایجاد حق مزبور را منوط به تعذر اجبار و الزام متعهد نمی‌شمارند.^{۱۵} مراد از نقض در دیدگاه فقها، نقض پس از فرا رسیدن موعد اجرای قرارداد است نه قبل از آن (بهبهانی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۷).

لذا ملاحظه می‌گردد هر چند برخی از مصادیق نقض پیش از موعد در کتب فقهی مورد بررسی قرار گرفته است ولی در خصوص آن بحث مستقلی مطرح نشده است.^{۱۶} به نظر صاحب جواهر در صورتی که متعهد اعلام نماید تعهد خود را اجرا نخواهد کرد، نقض محقق شده و متعهدله حق فسخ قرارداد را خواهد داشت (نجفی، محمد حسن، ۱۳۹۴ق: ۸۰-۷۹).

بدین ترتیب، حق فسخ ناشی از پیش بینی نقض قرارداد بصورت قاعده مستقلی در حقوق ایران و منابع فقهی مورد شناسایی قرار نگرفته است؛^{۱۷} اما آیا این بدین معنا است که الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به دلیل وجود مقرر ماده ۷۲ در آن با مانع حقوقی رو برو است؟ در بند دوم به پاسخ این پرسش می‌پردازیم.

۲-۳. بررسی امکان یا عدم امکان شناسایی حق فسخ در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران قواعد خاصی حاکم است که پذیرش هر قاعده جدیدی ناچار باید با محک آنها سنجیده شود بطوری که اگر ورود قاعده ای جدید باعث بر هم خوردن نظم حقوقی گردد ناچار باید پذیرفت که آن قاعده نمی‌تواند به عنوان قاعده ای ملی تلقی گردد. در این قسمت موانع پذیرش حق فسخ در حقوق ایران در چهار قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد و سعی می‌کنیم که به این ایرادات پاسخ دهیم.

۱-۲-۳. اصل لزوم: اصل لزوم بیانگر این است که عقود لازم هستند به این معنا که هیچ یک از طرفین نمی‌توانند بدون تراضی یا مجوز قانونی آن را منحل کنند (شهیدی، ۱۳۷۵: ۶۱). بنابراین هر گاه در لزوم یا جواز عقدی تردید شود اصل، لزوم آنست مگر خلاف آن با دلیلی ثابت گردد. برخی وجود اصل لزوم را یکی از موانع پذیرش حق فسخ در پیش بینی نقض قرارداد می‌دانند و اعتقاد دارند: «هر قرارداد، تا زمانی که به یکی از اسباب قانونی منحل نشده باشد، واجد الزاماتی است که از اراده

طرفین ناشی می‌شود، در حالی که پیش‌بینی نقض احتمالی قرارداد به یک طرف امکان می‌دهد ... قرارداد را به صورت یک‌جانبه منحل سازد در حالی که ناتوانی در اجرای تعهدات محرز و مسلم نبوده و نقض واقعی قرارداد، صورت نگرفته است» (همت کار، ۱۳۸۴: ۷۹). در بررسی این ایراد باید اذعان داشت که اصل لزوم در همه مواردی که بحث انحلال عقد مطرح می‌گردد به عنوان مانعی در مقابل جعل حق فسخ قرار می‌گیرد و مانعیت آن اختصاص به حق فسخ ناشی از پیش بینی نقض ندارد؛ به همین دلیل است که اگر بنا به دلیلی وجود حق فسخ، معقول و منطبق با ضوابط حقوقی باشد دیگر نمی‌توان به صرف وجود اصل لزوم، حق فسخ را انکار کرد. به عبارت دیگر، اصل لزوم فقط در مواردی قابل استناد است که دلیل خاصی جعل حق فسخ نکرده باشد.

این دلیل خاص می‌تواند یک قاعده ثانوی مثل قاعده لاضرر باشد^{۱۸} که حاکم بر حکم اولیه لزوم گردیده و موجب زایل شدن وصف لزوم عقد در موضوع ضرری می‌شود و یا این که می‌تواند یک قاعده یا حکم اولیه باشد (مثل خیار مجلس^{۱۹}). از آنجایی که اصل لزوم یک حکم کلی و عام است و دلیل خاص بر آن وارد می‌شود، نتیجتاً خاص بر عام حاکم شده و حکم به خیار فسخ می‌گردد. همین مبنا در خصوص حاکم شدن علل خاص قانونی بر اصل لزوم در ماده ۲۱۹ ق.م.^{۲۰} مورد تاکید قرار گرفته است.

به عنوان نتیجه می‌توان گفت: در حقوق ایران، اصل لزوم به هیچ وجه مانع از جعل خیار و حق فسخ برای مقنن نمی‌شود و به هر دلیل یا مصلحتی قانونگذار می‌تواند در مورد پیش بینی نقض قائل به وجود خیار فسخ گردد.

۲-۳. اصل لازم الاتباع بودن عقد: اصل لازم الاتباع بودن عقد به معنای لزوم اجرای مفاد عقد و پیروی از مفاد آن است و برعکس اصل لزوم به قابلیت یا عدم قابلیت فسخ نمی‌پردازد بلکه صرف نظر از جایز یا لازم بودن عقد بیانگر لازم الاتباع بودن آن است. برخی با استناد به آیه «اوفوا بالعقود» اعتقاد دارند که تا زمانی که عقد منحل نشده و باقی است، کلیه تعهدات ناشی از آن باید اجرا شود خواه عقد لازم باشد، خواه جایز (شهبازی، ۱۳۸۵: ۲۴). در تبیین این قاعده ماده ۲۱۹ ق.م. مقرر می‌دارد: «عقودی که برطبق قانون واقع شده، بین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها لازم الاتباع است ...». از لحاظ رابطه این قاعده با عقد، می‌توان آن را از آثار عقد به شمار آورد.

برخی مبنای اصلی آن را بنای عقلا و خردمندان می‌دانند و اعتقاد دارند بنای خردمندان بر این است که هنگام معامله به حفظ آن ملتزم شوند و به پایبندی طرف خود نیز اعتماد نمایند و بر این پایه نظم اجتماعی و اقتصادی خود را منظم سازند (شهبازی، ۱۳۸۵: ۴۷). قاعده دیگری که در همین بخش می‌توان به آن اشاره کرد قاعده لزوم ایفای عین تعهد است که در نظام حقوقی ایران با توجه به قاعده لزوم و ملاک موادی همچون ماده ۲۳۹ قانون مدنی، برخلاف حقوق کشورهای کامن لا، به عنوان قاعده اولیه پذیرفته شده است. به موجب این دو قاعده تا زمانی که امکان اجرای عین تعهد وجود دارد باید به مفاد عقد پای بند بود و مانع تزلزل عقد شد و برای نیل به این مقصود باید قبل از فسخ قرارداد متعهد الزام به اجرای قرارداد گردد و در صورتی که الزام امکان پذیر نشد به عنوان آخرین راهکار می‌توان قائل به وجود حق فسخ شد.^{۲۲} از آنجایی که نقض فعلی قرارداد در حقوق ایران به متعهدله امکان فسخ قرارداد را نمی‌دهد و ابتدا متعهد باید اجبار شود، به طریق اولی اگر یک طرف قبل از این که موعد اجرای تعهداتش فرا رسد اعلام نماید قصد انجام تعهدات را در آینده ندارد و مرتکب نقض از پیش شود نمی‌توان به متعهدله حق فسخ داد و طرفین باید به عقد پایبند باشند (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۴۱).

در بررسی این ایراد باید گفت: قاعده لزوم ناظر به مرحله اجرای مفاد عقد است نه مرحله جعل خیار. چراکه هر عقد خیاری نیز به نوبه خود لازم الوفاء و لازم الاتباع می‌باشد. بنابراین عقد بیع یا مزارعه ای که خیار عیب یا شرط یا هر خیار دیگری در آن باشد مشمول قاعده لزوم بوده و طرفین ملزم به اجرای آن هستند و خیاری بودن آن تاثیری در لزوم وفاء ندارد. موضوع این نوشتار هم مرحله جعل خیار است نه اجرای آن و سؤال ما این است که آیا در پیش بینی نقض قرارداد می‌توان جعل خیار کرد یا خیر؟ با توجه به مباحث فوق الذکر بنظر می‌رسد حق فسخ فوق الذکر در مرحله جعل، با قاعده لزوم تراحمی ندارد. البته ممکن است گفته شود هرچند آنچه باعث انحلال عقد می‌شود اعمال خیار است نه ایجاد آن، اما اعمال خیار نتیجه اش عدم رعایت مفاد قاعده لزوم است. در پاسخ به این ایراد باید گفت که اگر در مرحله جعل خیار، مانع حقوقی وجود نداشت و به همین دلیل خیار فسخی ایجاد شد بعد از این مرحله بر حق فسخ جعل شده احکام خیارات بار می‌شود و همان طور که هیچ کس در خصوص خیار

شرط یا تبعض صفت و ... این ایراد را وارد نمی‌کند که اعمال آنها مخالف قاعده لزوم است قاعدتا در خصوص اعمال خیار ناشی از پیش بینی نقض نیز نباید این ایراد مطرح شود.^{۲۳}

۳-۲-۳. فرا نرسیدن موعد

برخی اعتقاد دارند: «ویژگی حقوق ایران در مبحث ضمانت اجرای قرارداد و برای این که متعهد بتواند از ضمانت اجرای عدم انجام تعهد قراردادی استفاده کند، آن است که یا باید برای ایفاء تعهد مدت معینی مشخص گردیده و آن مدت منقضی شده و متعهد به تعهد خود عمل نکرده باشد و یا این که اگر برای ایفاء تعهد مدتی مشخص نشده متعهدله انجام تعهد را مطالبه کرده باشد مشروط بر این که تعیین زمان انجام تعهد در اختیار متعهد له باشد و متعهد به تعهد خود عمل ننماید. در واقع عنصر زمان اجرای تعهد در حقوق ایران از اهمیت برخوردار است و بدون فرا رسیدن آن، تقاضای خسارت و یا فسخ قرارداد به علت پیش بینی نقض احتمالی طرف مقابل وجهی قانونی نداشته و خود سبب مسئولیت خودداری از اجرای تعهد خواهد بود» (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۵۱).

به نظر می‌رسد قاعده ای که بر اساس آن تا زمان فرا رسیدن موعد باید منتظر اجرای تعهد ماند^{۲۴} مبتنی بر مورد غالب بوده و شامل موارد خاصی که بطور متعارف و معقول قبل از فرا رسیدن موعد عدم امکان اجرای تعهد مشخص گردد نمی‌شود. این مطلب را می‌توان از برخی موارد مسلم نیز استنباط کرد. مثلا در صورتی که عرفا اجرای مفاد تعهد در آینده متعذر و غیر ممکن گردد حسب مورد عقد منحل یا برای متعهد له حق فسخ [خیار تعذر تسلیم] (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۲۹) ایجاد می‌شود، اعم از اینکه موعد اجرای تعهد فرا رسیده باشد یا نه، در هر دو صورت اگر اجرای تعهد متعذر گردد، مثل فرار عامل مزارعه و مساقات از محل یا سفر او که در اثنای سفر، مانع عودت پیش آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۲۹) متعهدله خیار فسخ قرارداد را خواهد داشت. در این مثال‌ها، از آن جایی که موعد اجرای تعهد فرا نرسیده است هنوز نقض بالفعل شروع نشده بلکه با توجه به شرایط حاکم بر موضوع به طور متعارف نقض تعهد قابل پیش بینی است.

واقعیت این است که اگر با وجود احتمال معقول نقض تعهد، متعهدله را ملزم به

پایبندی به عقد بدانیم باعث ورود ضرر غیر قابل جبران به وی می‌شود، مثلاً اگر شخصی قراردادی با یک رستوران جهت تهیه غذای شام عروسی منعقد نماید ولی تا چند ساعت مانده به موعد تسلیم غذا، هنوز مواد اولیه آن تهیه نشده باشد در این حالت آیا عقلانی و منطقی است که متعهدله با التزام به قرارداد، منتظر فرا رسیدن موعد و نقض واقعی آن باشد سپس الزام متعهد را از طریق مراجع قضایی بخواهد؟ بدیهی است که در این وضعیت و حالات مشابه، باید به متعهدله اجازه داده شود که قبل از موعد اجرای تعهد قرارداد را فسخ کرده و قرارداد دیگری را جایگزین کند. چرا که عدم انجام این اقدام موجب ورود ضرر به وی خواهد شد در حال آن که قاعده لاضرر آن را نفی می‌کند و یکی از راه‌های دفع ضرر جعل خیار فسخ است.

همچنین در مواد پراکنده ای از قوانین مختلف^{۲۵}، فسخ قبل از فرا رسیدن موعد تقاضای تضمین و یا تامین پذیرفته شده است که صرف نظر از شرایط مقرر در آنها، می‌توان گفت گرچه در حقوق ایران قاعده مدونی راجع به حق فسخ قرارداد قبل از فرا رسیدن موعد وجود ندارد ولی زمینه پذیرش آن وجود داشته و در موارد خاصی که شناسایی حق فسخ لازم بوده قانونگذار آن را مورد لحوق حکم قرار داده است.

۴-۲-۳. احتمالی بودن نقض^{۲۶}

برخی معتقدند: «مهمترین مشخصه نظریه پیش‌بینی نقض قرارداد، محتمل بودن وقوع نقض است؛ حال آنکه توانایی بالفعل در مورد اجرای تعهداتی که هنوز موعد اجرای آن نرسیده است، مفهومی ندارد، زیرا قرارداد که مظهر اراده متعاقدين است اجرای مفاد عقد را پیش از زمان اجرا لازم نمی‌داند». (همت کار، ۱۳۸۴: ۷۸-۷۹) برخی دیگر از حقوقدانان نقض قرارداد قبل از موعد را غیر قابل تصور می‌دانند و اعتقاد دارند قرارداد قبل از زمان اجرا قابلیت نقض ندارد (چشایر و فی فوت^{۲۷}، ۱۹۹۱: ۵۶۹-۵۷۰). به عبارت دیگر تا زمانی که نقض فعلیت پیدا نکرده است نمی‌توان مورد استناد قرار گرفته و مستندی برای مطالبه خسارت قرار گیرد.

در بررسی این ایراد باید اذعان داشت، در فسخ موضوع بحث ما، صرف احتمال، دستاویز بر هم زدن عقد قرار نمی‌گیرد بلکه احتمالی باعث حق فسخ می‌شود که عقلاً به آن ترتیب اثر می‌دهند و به طور معقول و با معیار نوعی، نقض قرارداد در آینده

قریب به یقین است.

از طرفی براساس ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا صرف احتمال نقض، مجوز فسخ نیست بلکه متعهدله را در غالب موارد مکلف به ارسال اخطار به طرف مقابل می‌نماید تا وی با ارائه تضمین نگرانی متعهدله را برطرف نماید و در صورت عدم ارائه تضمین مناسب حق فسخ ایجاد می‌شود.

مضافاً این که اقدام متعهدله به فسخ قابل ارزیابی توسط دادگاه یا مرجع داوری است و در صورتی که او از حق خود سوء استفاده نماید و بدون وجود شرایط مقرر، قرارداد را فسخ نماید علاوه بر این که مرجع رسیدگی کننده حکم به پرداخت خسارت به نفع متعهدله نمی‌دهد بلکه ممکن است با اقامه دعوا از جانب متعهد، متعهدله به جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد نیز محکوم شود. بنابراین ملاحظه می‌گردد در عمل ایراد فوق الذکر نمی‌تواند مانع پذیرش حق فسخ گردد.^{۲۸}

۴. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در حقوق ایران حق فسخی با شرایط و آثار مقرر در ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا وجود ندارد و در آثار فقها نیز این نوع حق فسخ مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. بنابراین نمی‌توان این قاعده را به عنوان یکی از قواعد موجود در حقوق داخلی ایران معرفی کرد ولی این موضوع مانع از آن نمی‌شود که این حق به عنوان یک خیار فسخ جدید مورد شناسایی مقنن ایران واقع شود (خواه با الحاق به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا این حق را مورد شناسایی قرار دهد و یا به طور مستقل آن را در قوانین داخلی بپذیرد). چرا که اعمال این قاعده تعارضی با سایر قواعد حقوق داخلی ندارد. ایراداتی که در نوشته‌های حقوقی به این مقررہ وارد شده عموماً حاکی از این است که این قاعده در حقوق ایران وجود ندارد. در این نوشتار هم این امر مورد تایید قرار گرفته است ولی همان طور که قبلاً بیان شد برای بررسی پذیرش یا عدم پذیرش قواعد بین‌المللی در حقوق داخلی شیوه دیگری هم وجود دارد و آن اینکه با تحلیل شرایط و آثار آن قاعده به این سوال پاسخ داده شود که آیا امکان جمع آن با قواعد حقوق داخلی وجود دارد یا خیر؟ که اگر این شیوه ملاک عمل قرار گیرد بسیاری از ایرادات فوق الذکر مطرح نخواهند شد و صرفاً تعارض یا عدم تعارض قاعده مورد تحقیق با قواعد داخلی بررسی می‌شود نه وجود یا عدم وجود آن. ما نیز با توجه به

ماهیت قاعده مورد بحث، روش دوم را انتخاب کردیم که نتیجه آن عدم مбайنت خيار فسخ ناشی از پیش بینی نقض با قواعد حقوق داخلی است لذا وجود ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین المللی کالا نمی تواند مانعی برای الحاق ایران به آن باشد. چه بسا می توان گفت؛ علاوه بر اعمال این قاعده در مناسبات و معاملات بین المللی، در حقوق داخلی، خصوصا در مقررات تجاری (مثل قانون تجارت)، نیز این قاعده می تواند مورد استناد قرار گیرد زیرا معاملات تجاری به دلیل اصل سرعت باید دارای قواعدی باشد که با هرگونه احتمال نقض تعهد و مختل شدن روابط تجاری و کندی جریان معاملات مقابله نماید و از طرفی با توجه به اینکه تجار در روابط معاملی خود دارای عرفی مدون تر و منسجم تر هستند از حیث موضوعی نیز پیش بینی نقض قرارداد برای یک تاجر راحت تر خواهد بود. همچنین مشکلات اثباتی که ممکن است در روابط مدنی بروز پیدا کند در روابط تجاری به دلیل وجود عرف های خاص کمتر وجود خواهد داشت. بدیهی است این قاعده در صورت پذیرش در حقوق ایران به عنوان قاعده استثنایی قلمداد نمی شود چرا که مбайنتی با قواعد موجود ندارد بلکه در کنار قواعدی مثل قاعده لزوم و اصل لزوم می تواند به کار رود و شیوه تفسیری آن نیز مثل تفسیر سایر قواعد حقوق خصوصی تفسیر موسع خواهد بود نه تفسیر مضیق.

پی نوشت

- 1- (1) If prior to the date for performance of the contract it is clear that one of the parties will commit a fundamental breach of contract, the other party may declare the contract avoided.
 - (2) If time allows, the party intending to declare the contract avoided must give reasonable notice to the other party in order to permit him to provide adequate assurance of his performance.
 - (3) The requirements of the preceding paragraph do not apply if the other party has declared that he will not perform his obligations.
- ۲- همچنین اگر در زمان انعقاد عقد معلوم باشد که به هیچ وجه عمل به عقد امکان پذیر نیست در این صورت عقد باطل خواهد بود.

3- Schlechtriem

۴- البته باید در نظر داشت که در بررسی این معیار شرایط و احوال خاص حاکم بر قرارداد و اجرای آن و توانایی های شخصی طرف قرارداد نیز توجه داشت. چراکه؛ در انعقاد قرار داد این شرایط خاص و توانایی های شخصی نیز مورد قصد طرفین بوده است. بنابراین می توان گفت که معیار نوعی را با توجه به شخص متعهد و به نسبت توانایی های وی باید اعمال کرد.

۵- شایان ذکر است که بر خلاف نظام حقوقی ایران در بسیاری از نظام‌های حقوقی از خریدار با حسن نیت حمایت می‌شود و چنین فروشی معتبر است.

6- Honnold
8- liu

7- Treitel
9- Treitel

۱۰- این قاعده از موادی نظیر (۱) ۱۵، (۲) ۱۸، ۲۲، (۴) ۴۸ استنباط می‌گردد.

۱۱- موادی نظیر بند ۳ ماده ۸، بند ۲ ماده ۹، بند ۱ ماده ۳۹، بند ۱ ماده ۴۳.

12- Fritz

۱۳- ماده ۲۴۳ قانون مدنی نیز به همین موضوع اشاره دارد به موجب این ماده «هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد، مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.»

۱۴- ماده ۲۳۸ قانون تجارت است در این خصوص مقرر می‌دارد: «اگر بر علیه کسی که براتی را قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تادیه شود، دارنده ی براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می‌تواند از قبول کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن دهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند»

۱۵- میرزای نائینی این نظر را به شهید اول و موافقین وی نسبت داده است (همان، ص ۲۵۷)

۱۶- ممکن است برخی اعتقاد داشته باشند که حق فسخ ناشی از پیش بینی نقض در قالب شرط ضمن عقد قابل تحلیل است ولی این نظر را نمی‌توان بطور مطلق پذیرفت چراکه برای اینکه موضوعی به عنوان شرط ضمن عقد تلقی شود باید به نوعی آن را به قصد طرفین مرتبط دانست در حالی که انتساب جعل خیار فسخ برای پیش بینی نقض به سختی قابل حمل بر قصد مشترک طرفین است. از طرفی ایجاد این حق منوط به تحقق شرایطی است که با فرض قبول این نظر شرایط مزبور را نیز باید به عنوان شرط مستقلی به قصد طرفین استناد داد که این موضوع نیز امری صعب و احراز آن مشکل خواهد بود.

۱۷- شاید مقنن مدنی ایران و فقها در روابط مربوط به حقوق خصوصی افراد نیازی به جعل چنین حقی احساس نمی‌کردند چرا که در حقوق ایران و منابع فقهی قاعده لزوم جاری بوده و اصل اجرای عین تعهد بر اساس مفاد توافق است و متعهد ناچار باید نسبت به اجرای تعهدات خود عمل نماید و یا اینکه از عهده تمامی خسارات متعهده برآید و در این راستا هیچ تکلیفی بر عهده متعهده قرار داده نشده است ولی در حقوق کامن لا که خواستگاه شناسایی حق فسخ در موارد پیش بینی نقض قرارداد است قاعده لزوم به شکلی دیگری متجلی می‌گردد؛ در این نظام قاعده لزوم به معنی الزام به ایفای عین تعهد نیست بلکه بدین معنی است که متعهد یا باید قرارداد اصلی را اجرا کند، یا خسارت متعهده را پرداخت نماید و او را در وضعیت اقتصادی قرار دهد که اگر قرارداد انجام می‌شد، وی در آن وضعیت قرار می‌گرفت. از طرفی علاوه بر تعهد فوق که بر عهده متعهد قرار دارد، متعهده نیز در صورتی که با نقض قرارداد مواجه گردد تکلیف به کاهش و تقلیل

خسارت دارد که از آن به قاعده مقابله با خسارت تعبیر می‌شود (داراب پور، مهرباب، قاعده مقابله با خسارت، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵، ص ۴) لذا در چنین نظامی که نقض قرارداد علاوه بر متعهد، تکلیفی را بر عهده متعهدله قرار می‌دهد پس ناچار باید راهکارها و قواعدی وجود داشته باشد که متعهدله بتواند با اثرات ناشی از نقض مقابله نماید که از جمله این قواعد می‌توان به قاعده مقابله با نقض احتمالی و ایجاد حق فسخ در موارد پیش بینی نقض قرارداد اشاره کرد.

۱۸- بسیاری از فقها و حقوق دانان مبنای کثیری از خيارات مثل خيار عيب و تاخير ثمن و... را قاعده لاضرر می‌دانند.

۱۹- البيعان بالخيار ما لم يفترقا.

۲۰- ماده ۲۱۹ ق. م. «عقودی که برطبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر این که به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود».

۲۱- ماده ۲۳۹ ق.م: «هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت»

۲۲- البته در ماده ۲۲۶ ق.م ایران امکان اجرای مفاد عقد توسط ثالث مانع از اعمال حق فسخ دانسته شده است ولی باید توجه داشت اجرای مفاد عقد توسط ثالث در چهار چوب مفاد عقد نبوده و از آثار قاعده لزوم نیست چرا که در عقد شرط یا توافقی راجع به اجرای ثالث نشده بلکه اجرای ثالث به عنوان یکی از طرق و شیوه‌های جبران خسارت بوده و ناشی از قاعده اجرای عین تعهد است که در حقوق ایران به عنوان قاعده اصلی شناخته می‌شود.

۲۳- برخی از فقها در خصوص الزام متعهد به اجرای عین تعهد اعتقاد دارند که حق الزام یک حق وضعی برای متعهدله است و به همین دلیل وی می‌تواند از این حق خود اعراض کرده و بدون اعتنا به آن بدوا عقد را فسخ نماید و یا اینکه آن حق خود را مورد مصالحه قرار دهد و نهایتاً اینکه می‌تواند از این حق استفاده کند [خمینی، سید مصطفی، (۱۳۷۶)، جلد دوم، ص ۱۷۲]. در صورتی که این تحلیل از الزام قبل از اعمال حق فسخ را بپذیریم بسیاری از ایرادات فوق منتفی خواهد شد.

۲۴- به موجب ماده ۲۲۶ قانون مدنی: «درمورد ایفا تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید مگر این که برای ایفا تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد؛ و اگر برای ایفا تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

۲۵- از جمله موادی که در حقوق ایران موید پذیرش خيار فسخ ناشی از پیش بینی نقض است می‌توان به مواد ۵۳۳ و ۲۳۸ قانون تجارت و مواد ۳۸۰، ۲۸۰ و ۲۰۴ قانون مدنی اشاره کرد. همچنین ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی مدنی در این زمینه مقرر می‌دارد: «نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن فرا نرسیده است، در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع و

تفریط باشد می‌توان در خواست تامین نمود.»

۲۶- ممکن است در قسمت اخیر این ایراد را مطرح گردد که براساس ماده ۷۲ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، شرط لازم برای ایجاد حق فسخ در پیش بینی نقض، اساسی بودن آن است و مطابق ماده ۲۵ کنوانسیون مزبور مهم ترین ویژگی این نقض آن است که طرف قرارداد را به نحو عمده ای از توقعات قراردادی محروم سازد. اما مشکل اصلی این است که چنین مفهومی در حقوق ما وجود ندارد. یعنی اساسی یا غیر اساسی بودن نقض قرارداد تاثیری در اعطای حق فسخ ندارد. بنابراین چنانچه تئوری پیش بینی نقض را بپذیریم به دلیل فقدان تقسیم بندی (اساسی و غیر اساسی) برای نقض باید برای هر نوع نقضی، چه اساسی و چه غیر اساسی، حکم به فسخ معاملات داده شود که این امری نا مطلوب است. ولی در پاسخ به این شبهه باید گفت: با توجه به معیارهای عرفی و قصد طرفین می‌توان به اساسی بودن تعهد یا غیر اساسی بودن آن پی برد و انگهی موضوع بحث ما این است که آیا جعل حق فسخ به دلیل پیش بینی نقض قرارداد مابینتی با قواعد داخلی دارد یا خیر؟ در صورتی که عدم مابینت اثبات شد بر فرض الحاق ایران به کنوانسیون فوق الذکر مفهوم نقض اساسی نیز بر اساس ماده ۲۵ آن مشخص خواهد شد.

27- Cheshire and Fifoots

۲۸- ممکن است بر این نوشتار این ایراد وارد شود که؛ مابنی پذیرش این حق در حقوق ایران بیان نشده و مشخص نیست که نویسنده بر چه مبنایی حق فسخ را استوار می‌سازد؟ در پاسخ باید اذعان داشت؛ همان طور که در متن اشاره شد حق فسخ ناشی از پیش بینی نقض قرارداد با هیچ یک از مبنایی و قواعد حقوقی پذیرفته شده ایران منطبق نیست پس بدیهی است که این حق در حقوق ایران دارای مبنایی دقیقی نباشد و به همین دلیل نیز مبنایی در حقوق ایران برای آن ذکر نشده است. البته روشن است که عدم انطباق این حق با هیچ یک از قواعد حقوقی ایران، به معنی مابینت آن با قواعد حقوقی نیست و با توجه به ظهور موضوعات جدید حقوقی می‌توان این حق را در قوانین داخلی مورد شناسایی قرار داد.

منابع

الف. فارسی

بهبهانی، وحید (۱۴۱۷ ق). **حاشیه مجمع الفائدة والبرهان**. قم: موسسه علامه وحید بهبهانی.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱). **فلسفه عمومی عقود بر پایه اصالت عمل (تئوری موازنه)**. تهران: گنج دانش.

خمینی، مصطفی (۱۳۷۶). **خيارات**، ج ۲. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

داراب پور، مهرباب (۱۳۷۴). **تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی کالا**، ج ۳. تهران: انتشارات کتابخانه‌ی گنج دانش.

داراب پور، مهرباب (۱۳۷۵). **قاعده مقابله با خسارت**. تهران: انتشارات گنج دانش.
 رحیمی، حبیب اله (۱۳۸۴). "پیش‌بینی نقض قرارداد". **پژوهش حقوق و سیاست**، (۱۶-۱۵): ۳۰-۱۴۱.

شهبازی، محمد حسین (۱۳۸۵). **مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی**. تهران: مولف.
 شهیدی، مهدی (۱۳۷۵). **مجموعه مقالات**. تهران: نشر حقوقدان.
 صفایی، حسین و دیگران (۱۳۸۴). **حقوق بیع بین‌المللی کالا با مطالعه تطبیقی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۷۱ ق). **القواعد الفقهیه**. قم: موسسه اسماعیلیان.
 نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۸ ق). **منیه الطالب**، ج ۳. قم: موسسه نشر اسلامی.
 نجفی، محمد حسن (۱۳۹۴ ق). **جواهر الکلام**، ج ۲۷. تهران: دارالکتب السلامیه.
 همت کار، حسین (۱۳۸۴). "نظریه مقابله با نقض احتمالی قرارداد". **مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان**، ۱۷ (۲): ۷۹-۸۰.

ب. انگلیسی

Cheshire and Fifoots (1991). **Law of Contract**. London: Butter worth.

Fritz, Eenderlein & Dictrich (2009). **international sale law**. maskow, Available at: <http://www.cisgw3.law.pace.edu/cisg/biblio/enderlein.html> (2009/10/22)

Honnold, John (1999). **uniform law for international sales**. The Hague: kluwer law international.

Liu, Chengwei (2005). **suspension or Avoidance due to Anticipatory Breach: perspectives from Articles 71/72 CISG, the UNIDROIT principles, PECL and case law: Case annotated update [May 2005]** Available at: <http://www.cisgw3.law.pace.edu> .it (2010/02/03)

Schlechtriem, Peter (1986). **Uniform Sales Law**. Vienna: Manz.

Treitel, G.H. (1995). **Treitel the law of contract**. London: sweet & Maxwell.